

«گل آقا» یا «کیومرث صابری»؟

فرغ زال

جناب آقای دکتر کیومرث صابری فومنی! این اسم می‌توانست امروز در لیست رجل بلند مرتبه سیاسی کشور باشد اما نیست! سابقه انقلابی و زندان و مجروحیتش می‌توانست او را هم طلبکار سفره انقلاب کند. عکس‌های دو نفره زیادی داشت که قاب خوبی برایش در انتخابات می‌شد. تعریف و تمجید و دستخط از کسانی داشت که ضمانتش در همه جا بود. هر کس مثل او در کارنامه‌اش مشاور و معاون دو رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر و وزیر و چندین منصب دولتی دیگر داشت، در چشم‌انداز زندگی‌اش پله‌های صعود به مقامات و امتیازات را ترسیم می‌کرد و بعد با پستی گرم به راهش ادامه می‌داد.

چیزی که او به‌عنوان شوخی با خودش می‌خواند، تفسیری از تفکر اوست. تفکری که ریشه در مکتب تربیتی امام دارد. تمام منصب و مقامش را هیچ می‌شمارد و به شوخی می‌گیرد. همان‌طور که ستون و صفحات طنزش را با میز و صندلی مقامات دولتی عوض نکرد.

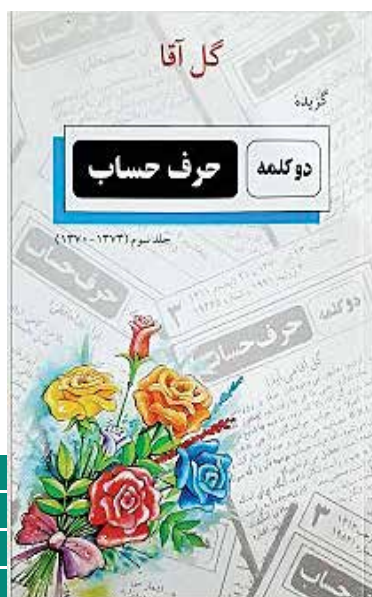
می‌گویند آن سال‌ها مجله «گل آقا» یش به‌عنوان «سوپاپ اطمینان» جامعه عمل می‌کرد و باعث می‌شد فشار روحی مردم کم شود. اگرچه قلم بی‌مثالش توانست جرأت ورود به طنز سیاسی آن هم در سال‌های بحرانی و پر اندوه جنگ و انقلاب نوپا را به او بدهد اما مردم در او اولین‌هایی را بعد از انقلاب می‌دیدند.

اینکه مردم حکومتی را دیدند که یکی از دولتمردانش پشت به صندلی مقام کرده و قلم به دست، همکاران دیروزش را به باد طنز نقادانه گرفته اتفاق تازه‌ای بود. اینکه طنزی تمیز در مطبوعات پایه‌گذاری شد و توانست بدون هجو و فکاهه و تمسخر و وهن، عامه

مردم را به خودش جذب کند جدید بود. اینکه زبان طنز نویسی به درد و دغدغه مردم چرخید و نه موضوعات مباح و بی‌درد سر قابل ستایش بود.

اما مهم‌تر از همه یک چیز بود و آن اینکه می‌شود نقد کرد و در عین حال دلسوز بود و می‌شود محبوب بود بی‌آنکه نیاز باشد ژست اپوزیسیون گرفت. ژستی که بی‌دردسر است و راحت و در کمترین زمان و بدون نیاز به اصالت و فکر و سواد و اعتقاد در دسترس هر مبتدی برای ورود به عرصه نقد و نظر قرار می‌گیرد. چیزی که گوهر وجودی گل آقا هیچ وقت به آن آلوده نشد و تلخی‌ها و مرارت‌هایی را که می‌دید و نقدهایی که می‌کرد، هیچ وقت او را حاضر به پا گذاشتن روی اصالت و اعتقادش نکرد. این را همیشه بر زبان می‌آورد که مبادا طنزهای نقادانه‌اش به مسئولان انقلاب، در ذهن دیگران از او یک ضد انقلاب بسازد و این نگرانی‌اش را در بخشی از خاطراتش این‌طور بیان می‌کند که: در یکی از دیدارهای خصوصی تا به امام گفتند که ایشان همان گل آقا است، امام سر بلند کرد: «تویی؟» و بعد می‌گوید «امام خندیدند. من گریه‌ام گرفت. گفتم: آقا! به جد شما من ضد انقلاب نیستم. من مرید شما هستم. گفتند که من می‌دانم. گفتم به هر حال کار طنز است، سخت است. یک چیزی اگر من گفتم دل شما شکسته است یا انقلاب لطمه‌ای خورده، شما من را ببخشید.»

گل آقا در همان هفته نامه و ماهنامه و سالنامه نماند. منش و سبکی در طنز نویسی و آزادگی در نقد بنا گذاشت که ابوالفضل زرویی می‌گوید: «طنزپردازان حرمت و فحاشی را که امروز در نگاه مردم می‌بینند، وامدار کیومرث صابری هستند.»



کتاب چهار جلدی
«منتخب دو کلمه حرف حساب»
نوشته کیومرث صابری فومنی
چاپ جدید

کاری گل آقاطور

نرگس داشادیان

فقر حاش را بهم می‌زد، هی طنز بالا می‌آورد.	شاغلام، شاغول را شاغول کرد.	پدرم با معرفت‌ها را قاب گرفته است.
کفش شاغلام پایش را زد، پابرهنه راه افتاد.	گل آقا دلش لک زده بود، امالکه بر نداشت.	خاک به احترام باد از زمین برخاست.
خوابش نبرد گریه کرد.	پیچ موهایش تند بود سوخت.	دهانش آب افتاد خشکسالی برطرف شد.